

نام کتاب: امام علی علیه السلام،
و تفریحات سالم

نویسنده: محمد دشتی،

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارک و ارزشمندی که
در پیش روی دارید، تنها برخی از
«الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریت،

باب علم نبی،
پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم
السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله
وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای
هجرت، و جنگ ها و یورش های پیاپی قریش،
و نابود کننده خط کفر و شرک و نفاق
پنهان،

اول حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسم،
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که
همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست
و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در
کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه
و آله وسلم، وحدتشان جاودانه است.
مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و
گسترش است،

نورانی است،
نور نور است،
عطر آگین از جذبه های عرفانی و شناخت و
حضور است،

که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر
ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند:

1- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی
الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی
ج- آئین همسر داری

2- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

3- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید
ب- انفاق و ایثار گری

- ج- عمران و آبادی
د- کشاورزی و باغداری
4- امام علی علیه السلام و امور نظامی
الف- اخلاق نظامی
ب- امور دفاعی و مبارزاتی
5- امام علی علیه السلام و مباحث
اطلاعاتی و امنیتی
6- امام علی علیه السلام و علم و هنر
الف- مسائل آموزشی و هنری
ب- مسائل علمی و فرهنگی
7- امام علی علیه السلام و مدیریت
8- امام علی علیه السلام و امور قضائی
الف- امور قضائی
ب- مسائل جزائی و کیفری
9- امام علی علیه السلام و مباحث
اعتقادی
10- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی
11- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی
(امر به معروف و نهی از منکر)
12- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی
و عبادی
13- امام علی علیه السلام و مباحث
تربیتی
14- امام علی علیه السلام و مسائل
بهداشت و درمان
15- امام علی علیه السلام و تفریحات
سالم
الف- تفریحات سالم
ب- تجمّل و زیبائی
مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد
شده، از نظر کاربردی مهم و سرنوشت
سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند،
بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی
امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می باشد. دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشانده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمایی های جاودانه عَلوّی است

از محضر حقّ و حقیقت است و از زلال و جوش همیشه جاری واقعیت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن، از چشمه زلال ولایت می نوشید که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.⁽¹⁾

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصه پردازان و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طراحان نمایشنامه ها

و حجت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اول مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نُورُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقت «چگونه

بودن؟!» برای ما روشن می شود و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ

معصوم الهی، بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روایی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَسِبُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَ لَا أَنهَأَكُم عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَنهَأِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (2).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهم و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند» (3).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، و به کشف و شناسائی «الگوهای

رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.
در اینجا توجه به چند تذکر اساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری
تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود 700 عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه 6 / 175، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.
ینابیع المودّة ص 40، قالت فاطمه (س): **نَظَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) وَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ فِي الْجَنَّةِ.**
الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقت شود.
گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاص قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:
شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، اما هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عنصر زمان و مکان، در کیفیت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرایی ندارد و از نظر

کاربردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، اما ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود. امام علی علیه السلام خود نیز تذکر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

(شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید⁽¹⁾.)

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُسُوبَةٍ مَأْكَلِكَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر میبری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَكَ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ! (2)

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

نامه 45/5 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.
خطبه 209/3 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام
زمان و مکان نمی شناسد، و همواره برای
الگو پذیری ارزشمند است مانند:

- 1- ترویج فرهنگ نماز
- 2- اهمیت دادن به نماز اوّل وقت
- 3- ترویج فرهنگ اذان
- 4- توجه فراوان به باز سازی، عمران و
آبادی و کشاورزی و کار و تولید
- 5- شهادت طلبی و توجه به جهاد و پیکار
در راه خدا
- 6- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیت ها متناسب با
زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و
رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است.
گرچه اصول منطقی همان کیفیت ها،
جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی،
خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا
در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را
دارد، پس کمیّت ها و اصول منطقی الگوهای
رفتاری ثابت، و کیفیت ها، و چگونگی
الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی
است.

حقیقت جاودانه

علی جان در این راه پر تپ و پیچ
تو تنها دلیل من و جمله هیچ
تو رمز توانمندی عاشقان
بدون تو ما جمله هیچیم و هیچ
تو اندیشه و قیل و قال منی
جواب تمام سئوال منی
تو انگیزه و رمز و راز منی
دعا و نماز و تو حال منی
تو عشق و تو جانان و جان
منی تو الگوی زیبا جهان منی
تو ای مایه عزت و افتخار
تو رمز بقاء و توان منی
علی جان توئی هستی جمله هست
بگیر از فقیران خود جمله دست
که هر ناتوانی به نام تو جست
که هر خسته جانی به یاد تو رست
تو درماندگان را ظهیری علی
تو ره ماندگان را دلیلی علی
تو این کاروان جدا مانده را
به هنگام حرکت رحیلی علی
مگر هست ما بی تو معنا دهد؟

مگر جست ما بی تو صهبا دهد؟
مگر رهروان بی تو راهی روند؟
مگر زفت ما بی تو همتا دهد؟
علی جان تو معیار هر کاملی
صفا بخش جان های هر قابلی
زبان، ترازوی هر سنجشی
تو رسوا گر راه هر باطلی
خدا را خدا را، چه با لطف بود
علی را به پهنای هستی نمود
علوم لَدُنَّی به دلدار داد
ذَرِ علم را با علی بر گشود
علی جان تو علم نبی را ذری
تو علم خدا را نکو مظهری
تو معنای علم و تو علمی، علی
تو هر پرده جهل را بر ذری
جهالت کجا راه بر تو گرفت؟
فصاحت کجا بی تو نیرو گرفت؟
بلاغت به یاد تو ابلاغ شد
بدیع، در رهت نام نیکو گرفت
تو علم و جواب و سؤال منی
تو تفسیر حال و مقال منی
علی جان توئی رهنمای وجود
تو راه و تو پرها و بال منی

خدا را تو بر ما نشان داده ای
ملک را تو خط امان داده ای
کلام خدا را تو جان داده ای
که دین خدا را توان داده ای
شجاعت به نیروی تو پا گرفت
سلحشوری و عشق، معنا گرفت
شجاعان عالم طفیل رهند
که نیرو به نیروی تو جا گرفت
محبت به حبّ تو تدبیر شد
رشادت به نام تو تفسیر شد
همه مهربانی به مهر تو شد
که بی عشق تو عشق، زنجیر شد
عدالت به عدل تو وابسته است
محبت به مهر تو پیوسته است
همه پاکی پاکمردان ز تو است
که پاکی به نام تو وارسته است
علی جان تو یاد و حضور منی
تو شعر و شعار و شعور منی
تو روشنگر ظلمت قلب ها
تو شور و قیام و نُشور منی
بهشتی ز تو شأن و زیور گرفت
بهشت از تو معنا و محور گرفت
در بسته با یا علی، باز شد

ز تو جام از حوض کوثر گرفت
تو عشق و نشاط و سُورِ منی
علی جان تو دریای نور منی
تو رمز بقا و وجود منی
تو عرفان و علم و حضور منی
تو دریای بی ساحلی یا علی
تو هر زنده ای را دلی یا علی
توئی رمز آغاز و پایان ما
تو عقل همه عاقلی یا علی
فدای تو و ناله هایت علی
فدای تو و گریه هایت علی
فدای سخن های با ارزشت
فدای تو و نغمه هایت علی
علی جان تو نام و پیام منی
تو تفسیر ذکر و قیام منی
تو جان و توان و نهان منی
تو رمز جواب و سلام منی
علی جان مرا یاد تو شاد کرد
روان خراب من، آباد کرد
غبار غم از چهره من زدود
که یاد تو را روح من یاد کرد
علی جان به وصف تو درمانده ایم
ندانیم که ای؟ پاک شرمنده ایم

مگر می توان وصف مولى نمود؟
در این ره علی جان، سرافکنده ایم
مگر دست تو باز گیرد قلم
دوباره به حرکت در آرد علم
کند وصف آن پاکی پاک را
دوباره زند زندگی را رقم

ضرورت ها نهج البلاغه و نیازمندی های انسان معاصر

می پرسند:
آیا نهج البلاغه برای انسان عصر ما
پیام دارد؟
آیا با دگرگونی انسان و جامعه، می
توان از منابع روایی چند صد سال قبل
استفاده کرد؟
آیا راه حل های نهج البلاغه می تواند
جاودانه باشد؟
چگونه مباحث مطرح شده در چهارده قرن
گذشته، امروز پاسخگوی انسان عصر فضاست؟
و ضرورت بررسی و شناسائی آن کدام است؟
پاسخ سئوالات یاد شده به ارزیابی دو
طرز تفکر، دو نوع جهان بینی، دو مکتب
فلسفی ارتباط داد.
الف - تفکر دیالیک تیکی «ماتریالیسم
دیالیک تیک»
ب - تفکر رئالیستی «در فلسفه اسلامی»
هر یک از دو مکتب یاد شده در طول
زندگی انسان ها، و حیات علمی بشر، بارها
و بارها به آموزش و نقد و تحقیق و بررسی
گذاشته شده و طرفداران فراوانی داشته و
دارند،

که باور آن و اصالت دادن به هر کدام از دو نوع تفکر فوق الذکر ره آورده‌های بینشی فراوانی را به همراه خواهد داشت. نظریه تغییر دائمی و عمومی نظریه رئالیسم و ثبوت واقعیت‌ها

نظریه تغییر دائمی و عمومی

گروهی باور دارند که: همه چیز تغییر می‌کند، چیزی ثابت و جاویدان نیست، و دیالیک تیک یعنی «نفی در نفی» که هیچ ثابتی وجود ندارد، و به هیچ باور ثابتی نمی‌شود باور داشت. در این طرز تفکر، از تحولات علمی، صنعتی و دگرگونی‌های اجتماعی، شاهد و مثال فراوانی به رُخ می‌کشند. حال این نظریه چقدر اعتبار علمی و فلسفی دارد؟ و تا کجا می‌تواند دوام بیاورد؟ جای ارزیابی دقیق است. آنچه که مهم است ره آورد نظریه تغییر عمومی و دائمی است، وقتی انسانی، حزبی و متفکرانی به این باور رسیدند که: همه چیز تغییر می‌کند و چیزی نمی‌تواند جاویدان باشد. آنگاه، دین و دین باوری، ارزش‌های اخلاقی، و باورهای فلسفی و اعتقادی ثابت را انکار کردند، و مبارزه با دین و باورهای ثابت را جزو الفبای حرکت الحادی خود قرار دادند، و اگر به قدرت رسیدند، حکومت لائیک (بی‌دینی) را تقویت کردند.

پس از انقلاب اکتبر 1917، بلشکویک ها و
لنینیسم ها، با تمام قدرت، با مذهب و
باور مذهبی و هر چیزی که به گذشته تعلق
داشت، مبارزه کردند.
قتل عام ها صورت گرفت.
کشتارهای قومی تحقق یافت.
و با پذیرش دیالیک تیک گفتند:
دین را باید برانداخت.
حزب نظامیات بی خدا،
فرهنگیان بی خدا،
درست کردند.
با تمام ظواهر دین مقابله نمودند،
تعالیم مذهبی را در مراکز آموزشی
ممنوع کردند،
یک شب 750 نفر از علمای مسلمان را
کشتند و جنازه های آنان را در کنار شهر
«کئیریم» در دریاچه سیاه ریختند.⁽¹⁾
و اعلام کردند که:
«دین را باید نابود کرد»
و «عصر دینداری سپری شده است».
در غرب نیز تحقق و گسترش این طرز
تفکر، تحولات و حوادثی را پدید آورد،
نه می توانستند اصل تغییر عمومی و
دائمی و تحولات نوین و ظهور و غروب
تئوریها را نادیده بگیرند،
و نه می خواستند دین را بکلی ریشه کن
سازند،
از این رو به اصلاح و بازسازی مسیحیت
تن در دادند،
و گروهی «پروتستانیسیم» را پدید آوردند
تا میان دین و علم روز، دین و باورهای
متغیر زمان، آشتی ایجاد کنند.
در کشورهای اسلامی و ایران نیز، گروهی
با نام دانشجویان از فرنگ برگشته یا
فراماسونرها، یا منور الفکرها و

روشنفکرها از سال 1320 تا کنون، در یک تلاش هماهنگ و مداوم بر آن شدند که: دین اسلام بصورت موجود قابل عرضه به جهان امروز نیست. باید دین را بازسازی نمائیم تا وجدان عصر ما آن را بپذیرد. باید پروتستان‌یسم اسلامی پدید آورد. (2). گروهی فریاد می زدند، بیائید تا با تلاش فراوان دین را بازسازی و اصلاح کنیم و دچار تغییر نمائیم. و برخی از روشنفکران معتقدند که تلاش و کوشش بیهوده است، دین معرفت بشری است، و خود بخود با تغییر افکار و آراء بشری تغییر خواهد کرد، (3). و در طول سالیان گذشته، ده ها اسلام نوین، علمی، غرب پسندانه را مونتاژ کرده و معرفی نمودند. چون اصل دیالیک تیک را پذیرفتند و بر خلاف اصل تغییر عمومی، آن را ثابت و جاویدان پنداشتند، خواستند همه چیز را متحول و دگرگون کنند. همه باورها را تغییر دهند، دین و احکام را نیز دچار تغییر کنند، که همواره در برابر دفاع همه جانبه حوزه های علمی شیعه و فقهاء همیشه بیدار، رنگ می باختند، و سرافکنده و شرمنده دست از مبارزه بی امان می کشیدند، و موفق نمی شدند پروتستان‌یسم اسلامی درست کنند. حال اگر تغییر عمومی، درست باشد، نیازی به بررسی نهج البلاغه و دیگر متون روایی نیست، قرآن و وحی نیز پیامی نمی تواند داشته باشد،

و دین نیز بدرد انسان نخواهد خورد،
گرچه فراوان تلاش کردند تا دیالیک تیک
را توحیدی بسازند،
و اصل توحید را دیالیک تیکی
بشناسانند،
زیرا دیالیک تیک یعنی خودکفائی و
اصالت ماده،
پس هرگز با اصل توحید و نیازمندی ماده
به الله، سازش نخواهد داشت.

به کتاب مسلمانان و روسیه مراجعه شود.
معمولاً در نوشته های دکتر شریعتی مانند
اسلام شناسی، با مخاطب های آشنا، این
دیدگاهها مطرح شود.
قبض و بست تئوریک شریعت: سروش.
نظریه رئالیسم و ثبوت واقعیت ها

تفکر باور داشتن حق و واقعیت، و ثبوت
واقعیت ها، نظریه ادیان الهی و دین اسلام
است،
که در فلسفه اسلامی جایگاه ارزشمندی
دارد.

در تفکر رئالیستی:
همه چیز تغییر نمی کند.
حق و واقعیت های ثابتی وجود دارد.
خدای واحد جاودانه، با ارزشهای
جاویدان اثبات می شود.
ارزش های اخلاقی جاویدان وجود دارند و
باید وجود داشته باشد.
دین کامل و جاویدان و همچنین احکام
کامل و جاویدان الهی وجود دارد.

زیرا:
مقررات و احکام حاکم بر منظومه و
کهکشان ثابت است.
مقررات و احکام حاکم بر زمین ثابت
است.

خاصیت ها و اندازه های عناصر طبیعت، ثابت است.

مقررات حاکم بر طبیعت و گل ها و میوه جات و موجودات گوناگون ثابت است.

مقررات و احکام بیولوژی انسان، ثابت است.

مقررات و احکام فیزیولوژی انسان، ثابت است.

مقررات و احکام پسیکولوژی انسان ثابت است و تغییر نمی کند.

غرائز انسان ذاتی و فطری است و تغییر پذیر نیست.

عواطف و احساسات انسان تغییر نمی کند.

اصول نیازها و نیازمندی انسان ثابت است.

وقتی با عقل و علم و فلسفه و تجربه ثابت کردیم که:

همه چیز تغییر نمی کند،

پس دین کامل الهی و مقررات جامع و کامل الهی را می توانیم باور داشته باشیم،

تا رهنمون بشر در گذشته و حال و آینده باشیم،

که پروردگار جهان فرمود:

إِنَّمَا الدِّينُ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

(همانا دین جاوید در نزد خدا اسلام است.) (1)

پس از سیر تکاملی ادیان الهی، از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه وآله، و تحقق اسلام، دین کامل الهی، توسط خاتم پیامبران، دین خدا به مراحل نهائی تکامل رسیده و تا قیامت جاودانه خواهد بود.

نه دچار تغییر و دگرگونی می شود،

و نه می توان آن را قبض یا بسط نمود،

و پس از اعلام ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کمال دین و اتمام نعمت های الهی به همگان ابلاغ گردید که فرمود:

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ (2).

(امروز دین را برای شما کامل کردم). پس قرآن همواره مورد نیاز و بزرگترین راهنمای انسان است، و نهج البلاغه و منابع روایی نیز کامل ترین و بهترین دستورالعمل های زندگی انسان ها خواهد بود، که از چشمه همیشه زلال وحی می جوشند و از زلال حقیقت جاری اند. در تفکر اصالت وجود و ثبوت حق و واقعیتهای انسان در حق گرائی امیدوار است، هدفدار است، تلاش و کاوش او جهت دار و به نتیجه خواهد رسید، چون واقعیتهای وجود دارند و ثابتند و قابل شناخت می باشند. چون اصول نیازهای انسان، و غرائز انسان ثابت است، احکام و مقررات کامل الهی برای پاسخگویی به آن دسته از نیازهای ثابت مطرح گردید، جاویدان است، و همواره قابل بهره برداری و از نظر کاربردی قابل عمل خواهد بود. رنگ کهنگی نخواهد پذیرفت، چون از حق نازل و بر حق تکیه دارد جاویدان است. رهنمودهای نهج البلاغه چون بر حق و واقعیتهای تکیه دارد، و با رفع نیازها و مشکلات انسان ارتباط دارد، همواره قابل ارزیابی و شناخت و عمل خواهد بود، که درد و درمان و روش های معالجه انسان، اگر منطبق با حق باشد، رنگ تغییر و کهنگی نخواهد گرفت. از این رو شاهدیم که پس از چهارده قرن، افق روشن علوم بشری با هزاران سال تجربه و آزمایش، آرام آرام به افق

اندیشه نهج البلاغه و قرآن نزدیک می گردند.

چیزی را می گویند که هزاران سال قبل در منابع روایی ما مطرح شده است. راه حلی را به بشریت معرفی می کنند که در گذشته های دور از طرف امامان علیهم السلام ما شناسانده شده است.

درمانی را تجویز می کنند که قبلاً در قرآن و حدیث یاد شده بود.

و متأسفانه برخورد روشنفکران، ناآگاهانه بود که بر اساس شعر:

«آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد»،

چشم به بیگانگان دوخته اند.

بنابر این در عصر فضا نیز باید به نهج

البلاغه روی بیاوریم،

و از رهنمودهای آن بهره مند گردیم،

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به تداوم اصالت دین و تغییر ناپذیر بودن احکام الهی، خطاب به مدعیان

بازسازی دین می فرماید:

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ ائْتِمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا، وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَتْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ:

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»

وَفِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَا اِخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اِخْتِلَافًا كَثِيرًا». وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

«آیا خداوند دین ناقصی فرو فرستاده که

در تکمیل آن از آنان استمداد جسته است؟

و یا آنها شریک خدایند که حق دارند

بگویند، و بر خدا لازم است رضایت دهد؟

و یا این که خداوند! دین را کامل نازل

کرده، اما پیامبر صلی الله علیه وآله در

تبلیغ و ادای آن کوتاهی ورزیده است؟

با اینکه خداوند می فرماید:

ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ

«ما در قرآن از چیزی را فرو گذار نکردیم». (3).

و نیز می فرماید:
تَبَيَّنَ لِكُلِّ شَيْءٍ «در قرآن بیان هر چیزی است». (4).

و یادآور شده است که: آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می کنند، و اختلافی در آن وجود ندارد.

چنانچه می فرماید: اگر قرآن از ناحیه غیر خدا نازل می شد، اختلافات زیادی در آن می یافتند. (5).

قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت انگیز، و باطنی پرمایه و عمیق است، مطالب شگفت آور آن فانی نگردد، و اسرار نهفته آن پایان نپذیرد، و هرگز تاریکی های جهل و نادانی، جز به قرآن رفع نخواهد شد. (6).

و در فراز دیگری، درد آلود از اختلاف در افکار و آرای مدعیان مذهب، شکوه می کند و می فرماید:

فَيَا عَجَبًا! وَمَا لِي لَا أَعْجِبُ مَنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرْقَ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا! لَا يَقْتَضُونَ أَثَرَ نَبِيِّ، وَلَا يَقْتَضُونَ بَعْمَلٍ وَصِيِّ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ، وَلَا يَعْفُونَ عَنِ عَيْبٍ، يَعْمَلُونَ فِي الشَّبَهَاتِ، وَيَسْبِرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ الْمَعْرُوفِ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْرَعُهُمْ فِي الْمَعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهَمَّاتِ عَلَى أَرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بَعْرَى نِقَاتٍ، وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ.

در شگفتم، چرا در شگفت نباشم؟! از خطای گروه های پراکنده با دلایل مختلف که هر یک در مذهب خود دارند! نه گام به جای گام پیامبر صلی الله علیه وآله می نهند، و نه از رفتار جانشین پیغمبری پیروی می کنند، نه به غیب ایمان می آورند و نه خود را از عیب برکنار می دارند، به شبهات عمل می کنند و در گرداب شهوات غوطه ورنند، نیکی در نظرشان همان است که می پندارند، و زشتی ها همان است که آنها منکرند.

در حل مشکلات به خود پناه می برند، و در مبهمات تنها به رأی خویش تکیه می کنند، گویا هر کدام امام و راهبر خویش می باشند که به دستگیره های مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند و چنگ می زنند»⁽⁷⁾.

آنها که ادّعی اصلاح و بازسازی و تکمیل دین را دارند، باید جواب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بدهند، که می فرماید:

اسلام کامل است و قرآن به همه نیازمندی های بشر پاسخ می گوید.

چون همه چیز تغییر نمی کند و اصول نیازها و نیازمندی های جسمی و روحی انسان ثابت است.

آل عمران آیه 19.

مائده آیه 3.

انعام آیه 38.

نحل آیه 89.

نساء آیه 82.

خطبه 18 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

1- مطالب السؤل ج 1 ص 141: ابن طلحة شافعی (متوفای 652 هـ)

2- احتجاج 139/ج 1 ص 620 و 621: طبرسی (متوفای 558 هـ)

3- دعائم الاسلام ج 1 ص 93: قاضی نعمان (متوفای 363 هـ)

4- بصائر الدرجات: صفار (متوفای 290 هـ)

5- البصائر والذخائر ج 1 ص 7: ابوحيان توحیدی (متوفای 380 هـ)

6- منهاج البراعة ج 1 ص 175: ابن راوندی (متوفای 573 هـ).

خطبه 88 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

1- روضه کافی ج 8 ص 63 و 64 ج 22: کلینی (متوفای 328 هـ)

2- ارشاد ص 155: شیخ مفید (متوفای 413 هـ)

3- النهاية ج 1 (در مادّه ازل): ابن اثیر شافعی (متوفای 606 هـ)

- 4- منهاج البراعة ج 1 ص 365: ابن راوندی (متوفای 573 هـ)
- 5- بحارالانوار ج 32 ص 43 ح 28 ب 1: مجلسی (متوفای 1110 هـ)
- 6- غرر الحکم ج 4 ص 445: آمدی (متوفای 588 هـ).

نیازمندی های روانی انسان

اثبات اصالت روح

پیش از پیشرفت علوم و بخصوص علم روانشناسی و اکتشافات و تجربیات شگفت پیرامون روح و روان آدمی، بسیاری باور نداشتند که روح آدمی، به گونه ای مستقل وجود دارد، و قابل کشف و شناسائی است، و تنها به جسم و تن انسان ها نظر دوخته و نیارها و نیازمندی های انسان را با دیدگاه مادی ارزیابی می کردند. و باور نمی کردند که روح آدمی چونان جسم او، بیمار می شود، زنگار می گیرد، افسرده می شود، و می تواند نقش تعیین کننده ای در سرنوشت انسان داشته باشد. بسیاری باور نمی کردند که: روح انسان اصالت دارد، استقلال دارد، و حالات گوناگون آن در تن آدمی تأثیر فراوان دارد. نه روح و روان را باور داشتند، و نه بیماری های روانی را می شناختند، و نه راه های درمان روح را می پذیرفتند. برخی دیگر گرچه در وجود روح تردید نمی کردند اما آن را بازتاب جسم، آثار طبیعی

خون، و یکی از حالات تن آدمی به حساب می آوردند.

در صورتی که در تعالیم پیامبران الهی و رسول گرامی اسلام، و از منظر و نگاه امام علی علیه السلام تن آدمی مستقل و جدای از روح و روح انسان نیز دارای اصالت بوده و جدای از تن وجود مستقل دارد.

گرچه در یکدیگر تأثیر می گذارند، و از هم تأثیر پذیرند، اما هر کدام دارای اصالت و استقلال می باشند،

این حقیقت چهارده قرن قبل در نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خوبی مطرح شده است،

که امام علی علیه السلام فرمود:

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ.

«کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن که در لغزشهای زبان، و رنگ رخسار، آشکار خواهد شد.»⁽¹⁾

پس روح آدمی به گونه ای مستقل وجود دارد.

دچار انواع بیماری ها می شود. و شناخت بیماری های روانی و درمان آن یکی از ضرورت های زندگی انسان است. و نمی شود روح و حالات آن را در زندگی انسان نادیده گرفت.

قرن ها گذشت؛

و علم روانشناسی و روانکاری (پسی کانالیز) رونق گرفت.

و روانشناسی در تمام اقسام و جوانب زندگی انسان حضور پیدا کرد.

و کشفیات و تجربیات انسان ها در مراکز پژوهشی به بار نشست،

دانشمندان جهان آرام، آرام، به افق نورانی علوم و معارف اسلامی و حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نزدیک شدند و باور کرده اند که:
روح بگونه ای مستقل وجود دارد.
و دارای نیازها و نیازمندی هاست.
و دارای امراض و آفت هاست.
و چونان تن آدمی باید درمان شود،
و از آفات و موانع رشد کناره گیرد،
و باور کردند که:

ای برادر تو همه اندیشه ای
مابقی تو استخوان و ریشه ای
امام علی علیه السلام در خطبه 1/24 نهج
البلاغه ابتدا از آفرینش تن آدمی سخن گفت
که:

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَذِيبِهَا وَسَبِخِهَا، ثُرْبَةً سَنًّا بِالْمَاءِ
حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَا طَهًا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزِبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ،
وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَلَتْ، لِيُؤْتِيَ
مَعْدُودٍ، وَأَمْدٍ مَعْلُومٍ.

«سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های
گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم،
شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود
تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن
رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی
شایسته، و عضو هایی جدا و به یکدیگر
پیوسته آفرید.

آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را
ادامه داد تا سخت شد، و تا زمانی معین،
و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل
گردید.»⁽²⁾

و سپس آفرینش روح، و چگونگی ورود آن
به تن آدمی را با بیانی شیوا و نورانی
توضیح می دهد که:

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَدْهَانٍ يُجْبِلُهَا، وَفَكَرَ يَتَصَرَّفُ بِهَا.
وَجَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةَ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ،
وَالْأَذْوَابِ وَالْمَشَامِ، وَالْأَلْوَانَ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطَبِيبَةِ الْأَلْوَانِ الَّتِي مَخْتَلِفَةٌ،
وَالْأَسْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ،
وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

«آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد، و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید.

به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی بکار گیرد، قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد.

انسان را مخلوطی از رنگ های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.»⁽³⁾

حکمت 26 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است.

خطبه 1/24 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

1- عیون المواعظ والحکم ص350 ح5951: واسطی (متوفای 600ه)

2- بحارالانوار ج 74 ص 300 و 423: مجلسی (متوفای 1110ه)

3- ربیع الابرار ج 1 ص 97 و ص 312 و ج 2 ص 297: زمخشری معتزلی (متوفای 538 ه)

4- منهاج البراعة ج 1 ص 22: قطب راوندی (متوفای 573 ه)

5- تحف العقول ص67: ابن شعبه حرانی (متوفای 380 ه).

خطبه 1/24 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف (مدارک گذشته).

اثبات نیازمندی های انسان

پس از اثبات اصالت روح، دیدگاه علمی، معنوی انسان گسترش لازمی پیدا کرده به جهان اسرارآمیز روح و روان آشنا شده و توانسته است نسبت به مسائل روانی خود کنکاش بیشتری داشته باشد، و در ارزیابی های حساب شده خود مباحثی را به نقد و بررسی گذاشته است که: روح آدمی چونان جسم او دارای نیازها و نیازمندی هاست. اگر جسم انسان دچار تشنگی و گرسنگی می باشد، و نیاز به انواع و اقسام غذاها دارد، و انواع پروتئین ها را باید به تن آدمی رساند تا سوخت و ساز (متابولیسم) بدن تحقق یابد، و عوامل رشد و حیات تقویت شده تداوم یابد. و نیاز به انواع داروها دارد، تا خود را از آفات و میکروب ها و ویروس های خطرناک نجات دهد. روح آدمی نیز دارای نیازمندی های فراوانی است. اگر غرائز حیوانی مانند: خشم، شهوت، لذت، درست تأمین نگردند، و تعدیل نشوند. اگر به تمایلات نفسانی توجه نگردد. و با لذت های روا و بایسته، روح انسان تأمین نشود. و در تفریحات سالم، و شادی های روح افزا، نیازهای روانی برطرف نشود، روح دچار افسردگی می شود. آفت زده می گردد، و با طراوت و شادابی به حیات خود ادامه نمی دهد.

بنابراین از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام هم باید نیازها و نیازمندی های روح و روان را تأمین کرد. و هم بیماری های روانی را باید درمان نمود.

هم ابزار و وسائل رشد و تقویت روح را باید با تفریحات سالم فراهم کرد، و هم موانع و آفات رشد روح و روان را باید ریشه کن نمود که آن حضرت فرمود:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

«این دل ها همانند تن ها خسته می شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید.»⁽¹⁾

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در بررسی زندگی انسان های پاک و پرهیزکاران نیز لذت های حلال، و تفریحات سالم را مطرح می فرماید.

که در نامه 27/4 به محمد بن ابی بکر می نویسد:

وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنَتْ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتَرَفُّونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ.

ثُمَّ انْفَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ؛ وَالْمُنَجَّرِ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ عَدَا فِي آخِرَتِهِمْ.

لَا تَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةَ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةٍ.

«آگاه باشید، ای بنندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیا شان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراک های دنیا را خوردند، و همان لذتهایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره مند بودند.»

سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می شود، و هرگونه لذتی در اختیارشان قرار دارد.»⁽²⁾

و در دعا کردن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از خداوند بزرگ می خواهد تا انواع لذت های بهشتی را برای او فراهم آورد که در خطبه 72/7 نهج البلاغه فرمود:

اللَّهُمَّ اَفْسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ؛ وَاَجِرْهُ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ.
اللَّهُمَّ وَاَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءَهُ، وَاكْرِمْ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ، وَاثْمِمْ لَهُ نُورَهُ،
وَاَجِرْهُ مِنْ ابْتِعَاتِكَ لَهُ مَقْبُولِ الشَّهَادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقِ عَدْلٍ، وَخُطْبَةِ
فَصَلِّ.

اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَقَرَارِ النِّعْمَةِ، وَمُنَى الشَّهَوَاتِ، وَأَهْوَاءِ
اللَّذَاتِ، وَرِخَاءِ الدَّعَةِ، وَمُنْتَهَى الطَّمَانِينَةِ، وَتُحَفِ الْكِرَامَةِ.

«پروردگارا! برای پیامبر صلی الله علیه و آله در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرمیت پاداش او را فراوان گردان.

خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر، و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جدا کننده حق از باطل بود.

بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!.»⁽³⁾

و در راستای همین هدف ارزشمند و پاسخ
دادن به نیازمندی های روح آدمی، رهنمود
داد که:

اگر مؤمنی را شاد کنید.
اگر یتیمی را بخندانید.
اگر لبخند بر لب انسان غم زده ای
بکارید.

اگر حُزن و اندوه از دلِ گرفتاری برطرف
کنید.

به پاداش والای الهی خواهید رسید.
و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در
برخورد با یتیمان تلاش می کرد تا آنها را
بخنداند که «خنده» یکی از نیازهای روحی
انسان است.

امام علی علیه السلام سعی می کرد، فقرا
و محرومین را شاد کند که «شادی» یکی
دیگر از نیازهای روانی است.
و تلاش می کرد تا با پرداخت قرض و
مداری،

خریدن خانه برای بی خانه دربدری،
فراهم کردن غذا برای گرسنه ای،
کُلّ شادی و لبخند را بر لبان آنها
بکارد که خشنودی خدای خویش را آرزو
داشت.

و اینها همه در راستای تحقق برطرف
کردن نیازمندی های روح انسان های
نیازمند است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با
سخنانی حساب شده یاران را می خنداند،
یتیمان را با شیوه های گوناگون به
خنده و شادی و امید داشت،
و خود خنده رو، لبخند بر لب، متواضع و
فروتن بود.

بنابراین پس از اثبات روح،
و نیازمندی های روانی انسان،
رفع نیازها، و درمان بیماری های
روانی، یکی از ضرورت های زندگی است.

- حکمت 197 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- 1- عقد الفرید ج 6 ص 279: ابن عبد ربه مالکی (متوفای 328 هـ)
 - 2- اصول کافی ج 1 ص 48 ح 1: کلینی (متوفای 328 هـ)
 - 3- دستور معالم الحكم ص 23: قاضی قضاعی (متوفای 454 هـ)
 - 4- ربیع الابرار ج 1 ص 23 ب 1: زمخشری معتزلی (متوفای 538 هـ)
 - 5- نهاية الارب ج 8 ص 181: نویری شافعی (متوفای 732 هـ)
 - 6- روضة الواعظین ص 414: ابن فثال نیشابوری (متوفای 508 هـ).
- نامه 27/4 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- 1- کتاب الغارات ج 1 و 230 و 223 و 235 و 249: ابن هلال ثقفی (متوفای 283 هـ)
 - 2- تحف العقول ص 176 و 177: ابن شعبه حرانی (متوفای 380 هـ)
 - 3- کتاب مجالس ص 260 م 31 ح 3: شیخ مفید (متوفای 413 هـ)
 - 4- کتاب أمالی ص 24-25 م اول ح 31/31: شیخ طوسی (متوفای 460 هـ)
 - 5- بشارة المصطفی ص 44: طبری شافعی (متوفای 553 هـ).
- خطبه 72/7 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
- 1- غریب الحدیث ج 1 ص 373 ح 37: ابن قتیبة (متوفای 276 هـ)
 - 2- الغارات ج 1 ص 159: ابن هلال ثقفی (متوفای 283 هـ)
 - 3- بحار الانوار ج 74 ص 299 ح 5 ب 14: مجلسی (متوفای 1110 هـ)
 - 4- ذیل الامالی ص 173 النوادر: ابوعلی قالی (متوفای 356 هـ).

ضرورت تفریحات و شادی ها

با اثبات اصالت روح و روان،
و حالات گوناگون آن،
و شناخت انواع بیماری های روانی،
و کشف شیوه های درمان،
همه متفکران به این نتیجه رسیده اند
که تفریحات سالم، و شادی ها برای تقویت
روح آدمی یک ضرورت است.
خندیدن و خندانند
شادی کردن و شادی آفریدن
دلشاد و مسرور بودن
بشاش و خنده رو بودن
لبخند بر لب داشتن
همه اینها به عنوان یک «ضرورت» در
زندگی انسان نقش تعیین کننده دارد.
در اینجا دو طرز تفکر مطرح است.
گروهی اعتقاد دارند که شادی و شادمانی
مطلق است، با هر وسیله ای، با هر ابزار
و شیوه ای، می توان به شادی و شادمانی
دست یافت.
و هر کاری مجاز است.
هر نوع ترانه و رقصی رواست.
هرگونه گفتن و خندیدن درست است.
از این رو به انواع مسکرات، انواع
مواد اعتیاد آور، انواع رقص و آوازه ها،
انواع قصه ها و قصه پردازی ها روی می
آورند،
و به انواع آفات روانی دچار می گردند،
و به جای رفع نیازهای روانی، دچار انواع
بیماری های روانی می شوند،
و آنگاه در تداوم لذت جوئی های بی حد
و مرز به قتل و آدمی کشی، به فساد و
فحشا، به ابتذال و مسخ ارزش ها و خودکشی
و خود آزاری و دیگر آزاری مبتلا می شوند،

که بسیاری از بزهکاری ها و جرائم به شادی های بی حد و مرز باز می گردد، مردم را مسخره می کنند تا بخندند. آبروی دیگران را می برند تا شادی کنند.

دیگران را زجر و شکنجه می دهند تا خود شاد باشند.

و گروهی دیگر شادی و تفریحات را قانونمند می دانند، و در مرز حلال و «باید ها» تفسیر می کنند،

هرنوع شادی و تفریحی را مجاز نمی شمارند،

و در یک کلمه، «تفریحات سالم» را باور دارند.

تا مرز حرمت و آبروی دیگران محفوظ بماند.

تا شادی و خنده و تفریحات ما به دیگران صدمه ای، ضربه ای، وارد نسازد. خنده و شادی و لذت ها خوب است اما نه با آزار و اذیت دیگران.

شادمانی خوب است نه با زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات اجتماعی و الهی، چنانکه اگر آزادی قانونمند نباشد، هدفدار نباشد می تواند جامعه را به هرج و مرج بکشانند،

شادی ها و تفریحات نیز اینگونه اند. باید ارزیابی کرد که کدام نوع شادی ضرورت دارد؟

کدام تفریح سالم و کدام ناسالم است؟
کدام خنده روا و کدام نارواست؟
کدام لذت صحیح و کدامین دروغین است؟
امام علی علیه السلام تلاش داشت تا یتیمان را بخنداند،

بسیاری، نیازها و نیازمندی های یتیمان را از دیدگاه امور مادی می نگرند، که باید دارای مسکن و همسر و لباس و تغذیه مناسب شوند،

امّا امام علی علیه السلام به همان اندازه ای که به احتیاجات مادی و جسمی یتیمان فکر می کرد، به رفع نیازها و کمبودهای روانی آنها نیز می اندیشید، که دچار عقده های روانی، یا کمبودهای عاطفی نگردند.

در رابطه با یتیمان، تنها غذا برای آنها نمی برد، بلکه با دست خود غذا در دهانشان می گذارد تا شیرینی گرفتن غذا از دست پدر را بچشند.

یتیمان را دور خود جمع می کرد، و با انواع بازی ها، و صدای تقلیدی گوسفند آنها را می خندانند.

وقتی یتیمان را به منزل می آورد، و می خواست به آنها عسل بخوراند، انگشتان خود را می شست، و با انگشتان خود عسل در دهان یتیمان می گذارد که دو نوع شیرینی را بچشند:

شیرینی عسل

و شیرینی از دست پدر گرفتن
گرچه افراد ناآگاه به امام علی علیه السلام اعتراض می کردند، که این کارها در شأن شما نیست.

امّا امام علی علیه السلام به نکات ظریفی توجه داشت که امروز در علم روانشناسی، و روانشناسی کودکی، و روانشناسی تربیتی، بسیار مورد توجه است. روانشناسان می گویند:

علل بزهکاری فرزندان که پدر یا مادر را از دست دادند کمبود «عاطفه» است.

امام علی علیه السلام آنقدر به یتیمان توجه داشت، و با آنها مهربانی می کرد که دیگران می گفتند:

لَوَدِدْتُ اِنِّي كُنْتُ يَتِيماً

(ای کاش منم یک یتیم بودم) (1).

پس باید شادی ها و تفریحات را چونان آزادی قانونمند کرد، و در مرزهای احکام الهی قرار داد.

امام علی علیه السلام در حکمت 257 سفارش می کند که:

سعی کنید تا دل ها را شادمان سازید، شادی ها را به خانه ها ببرید که فرمود:

يَا كَمِيلٌ، مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَرُوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيَذِلُّوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورَ لَطْفًا.

فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةٌ الْإِبِلِ.

«ای کمیل! خانواده ات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری، و شب ها در رفع نیاز خفتگان بکوشند، سوگند به خدایی که تمام صداها را می شنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد چنانکه شتر غریبه را از چراگاه دور سازند.»⁽²⁾

آنگاه به اعتدال و میانه روی در شادی ها اشاره کرده نسبت به خنده های انسان پرهیزکار در خطبه 193/26 می فرماید:

وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ

«اگر می خندد، صدای او به خنده بلند نمی شود»

یعنی خنده هایی با صداهاى بلند ناپسند است که قهقهه، به عربده تبدیل شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خنده و شادی را در حیوانات نیز مطرح می فرماید که، از نظر روانشناسی حیوانی، مهم و یک ضرورت می باشد.

در شرح حالِ طاووس در خطبه 165/15 شادی و سرور و خنده طاووس را مطرح می فرماید که:

يَمْشِي مَشْيَ الْمَرْحِ الْمُخْتَالِ، وَيَتَصَفَّحُ دَنَبَهُ وَجَنَاحَيْهِ، فَيَهْفَهُ ضَاحِكًا لِحَمَالِ سِرْبَالِهِ، وَأَصَابِيغِ وَشَاحِهِ؛ فَإِذَا رَمَى بَبَصَرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ زَقَا مُعْوَلًا بِصَوْتٍ يَكَادُ يُبَيِّنُ عَنِ اسْتِعَاثَتِهِ، وَيَشْهَدُ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمَشٌ كَقَوَائِمِ الدِّيَكَةِ الْخَلَّاسِيَّةِ. وَقَدْ نَجَمَتْ مِنْ ظُنُوبِ سَاقِهِ صَيْصِيَّةٌ خَفِيَّةٌ.

«طاووس، چون به خود بالنده مغرور راه می رود، دم و بال های زیبایش را برانداز می کند، پس با توجه به زیبایی جامه و رنگ های گوناگون پر و بالش قهقهه سر می دهد، اما چون نگاهش به پاهای او می افتد، بانگی برآورد که گویا گریان است، فریاد می زند گویا که دادخواه است، و گواه صادق دردی است که در درون دارد، زیرا پاهای طاووس چونان ساق خروس دو رگه (هندی و پارسی) باریک و زشت و در یک سو ساق پایش ناخنی مخفی روئیده است.»⁽³⁾

بنابراین اصل «تفریحات سالم» و «شادمانی» برای روح آدمی یک ضرورت است. مهم آن است که در فرهنگ کاربردی امت اسلامی درست تفسیر شود، و جایگاه ارزشی خود را بازیابد.

بحارالانوار ج 41 ص 49.
حکمت 257 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
1- غرر الحکم ص 314 / ج 3 ص 311: آمدی (متوفای 588 هـ)

2- کتاب مستطرف ج 1 ص 114: ابشیهی (متوفای 580 هـ)

3- ربیع الابرار ج 3 ص 194 ح 140 ب 43: زمخشری معتزلی (متوفای 538 هـ)

4- منهاج البراعة ج 3 ص 347: ابن راوندی (متوفای 573 هـ).

خطبه 165/15 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:
1- ربیع الابرار ج 1: زمخشری معتزلی (متوفای 538 هـ)

- 2- کتاب النهایة ج 1 ص 27 و ج 3 ص 304: ابن أثير شافعی (متوفای 606 هـ)
- 3- کتاب النهایة ج 2 ص 140 و ج 4 ص 191: ابن أثير شافعی (متوفای 606 هـ)
- 4- منهاج البراعة ج 2 ص 133: ابن راوندی (متوفای 573 هـ)
- 5- شرح نهج البلاغه ج 9 ص 266: ابن ابی الحديد معتزلی (متوفای 656 هـ)
- 6- مجمع الامثال ج 2 ص 12: میدانی (متوفای 518 هـ).
- امام علی علیه السلام و تفريحات سالم

گردش و تفريح

همانگونه که بدن به انواع غذاها محتاج است، روح آدمی نیز به شادابی و تفريحات سالم نیازمند است، و غذای روحی و روانی همواره در کنار غذای جسم مطرح بوده است. با بررسی سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این حقیقت را به روشنی مشاهده می کنیم، مانند:

تماشای آب گودال ها پس از باران
استفاده از زیبائی های طبیعت
تماشای آب گودال ها پس از باران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که:

شبی در مدینه باران فراوانی بارید و بیابان ها و گودال ها پُر از آب شد. صبح آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود:

بیا تا به صحرای «عقیق» برویم و طراوت و صفای آب های جمع شده در گودال ها و درّه ها را تماشا کنیم.

همراه پیامبر به تماشای بیابان رفتیم
و منظره های زیبای طبیعت را تماشا می
کردیم،
گفتم:

ای رسول خدا! اگر دیشب اطلاع می دادید
غذائی آماده می کردم.
پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:
آنکس که ما را تا اینجا آورد، نمی
گذارد گرسنه بمانیم، ناگاه ابری آمد و
خود را پائین کشید و سفره غذائی در پیش
روی پیامبر انداخت.
در آن سفره، انار های زیبائی بود که
به آن طراوت و زیبائی هیچ چشمی ندیده
بود.
از آن انارها خوردیم و مقداری برای
فاطمه و فرزندان خود برداشتیم.⁽¹⁾
مناقب الفاخرة - و - ثاقب المناقب.

استفاده از زیبائی های طبیعت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی به
سوی صفین حرکت می فرمود به سرزمین
«بلیخ» رسید که، جای خوش آب و هوائی
بود،

و رودخانه بزرگ و پُر آبی داشت،
مناظر زیبای آن سرزمین، امام علی علیه
السلام را به خود مشغول کرد.
آن حضرت دستور داد تا سپاهیان در آنجا
مدتی بمانند و از آب و هوای دلنشین آن
سامان بهره مند گردند،
و استراحت کنند.

با این که حضرت امیرالمؤمنین علیه
السلام در حال پیشروی به سوی سرزمین صفین
بود، و جنگ بسیار سرنوشت سازی در پیش
روی داشت، و لشگر چند ده هزار نفری را
رهبری می کرد،

اما از تفریحات سالم سربازان و بهره
برداری از طبیعت غفلت نفرمود. (1).
فتوح ابن اعثم کوفی ص 512.
سرگرمی های سالم

شنا گری و تیراندازی

جوان و نوجوان برای رشد و کمال روحی و
جسمی هم به فعالیت های بدنی نیاز دارد،
و هم به طراوت و شادابی روح،
باید تفریحات سالم را بگونه ای برای
جوانان فراهم کرد که هم وقت آنها را پُر
کند، و بیکار و سرگردان نمانند، و هم در
رشد جسمی و روانی آنان تأثیر داشته
باشد، که امام علی علیه السلام به دو نوع
از سرگرمی های خوب اشاره می فرماید که
رهنمود داد:

عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ

(بر کودکان و نوجوانان خود شنا گری و
تیراندازی بیاموزید.) (1).
فروع کافی ج 6 ص 47 حدیث 4.

شوخی های متواضعانه

خندیدن و خندانیدن درست و دور از
رفتارها و الفاظ زشت مانعی ندارد.
فرق است بین دروغ گفتن، مسخره کردن،
بازی کردن با آبروی مردم، و فروتن و
متواضع بودن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مردی
بذله گو نبود، اما لبخند بر لبان مبارکش
بود، و در برخورد با کوچک و بزرگ شاد و
دارای چهره ای شاداب و خندان بود.

الف - رسول گرامی اسلام صلی الله علیه
وآله وسلم نیز در فرصت های مناسب اصحاب

و یاران خود را می خنداند و آنها را شاداب و سرحال نگه می داشت.

به پیرزنی فرمود:

چرا تلاش می کنی، پیر زنها به بهشت نمی روند.

آن زن ناراحت شد و گفت:

یا رسول الله من به بهشت نمی روم؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که می خندید، فرمود:

همه جوان شده و وارد بهشت می گردند.

ب - روزی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با امام علی علیه السلام در مجلسی خرما تناول می فرمود، و هسته های خرما را مقابل علی علیه السلام می گذاشت، بگونه ای که اگر کسی وارد می شد فکر می کرد همه خرماها را علی علیه السلام خورده و آن حضرت چیزی تناول نفرموده است.

آنگاه خطاب به علی علیه السلام فرمود: شما زیاد خرما خورده اید؟.

حضرت جواب داد:

آنکس زیادتر خورده که خرما را با هسته آن تناول کرد؟

که لبخند بر لبان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقش بست. (1).

ج - امام علی علیه السلام همواره از شوخی های زشت و بی معنا پرهیز می کرد و عمروعاص را در پخش اینگونه شایعات مورد نکوهش قرار داد که در خطبه 84 مرز میان شوخی های ناروا و روا را روشن کرد که فرمود:

عَجَبًا لِإِنِّ النَّابِغَةَ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً، وَأَنِّي أَمْرٌ تَلْعَابَةٌ:

أَعَافِسُ وَأَمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَطَقَ أَثِمًا.

أَمَا - وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكُذْبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَيَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَيَسْأَلُ فَيَبْخُلُ، وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَيَخُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْطَعُ الْإِلَّ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَأَمِيرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَآخِذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ سَبْتَهُ.

أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتَيْتَهُ، وَيَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيحَةً.

«شگفتا از عمروعاص پسر نابغه! (2) میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوشگذرانی بوده، و عمر بیهوده می گذرانم!! حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد.

مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است، عمروعاص سخن می گوید، پس دروغ می بندد، وعده می دهد و خلاف آن مرتکب می شود، درخواست می کند و اصرار می ورزد، اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل می ورزد، به پیمان خیانت می کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می نماید، پیش از آغاز نبرد در هياهو و امر و نهی بی مانند است تا آنجا که دست ها به سوی قبضه شمشیرها نرود.

اما در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگ ترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار نماید. (3). آگاه باشید! بخدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می دارد، ولی عمروعاص را فراموشی آخرت از سخن حق بازداشته است، با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد، و در برابر ترک دین خویش، رشوه ای تسلیم او کند. (4).

سپس در حکمت 450 ره آورد شوخی های ناروا را تذکر می دهد که:

مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.

«هیچ کس شوخی بیجا نکند، جز آن که مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.» (5).

د - روزی خلیفه اول و دوم در دو طرف امام علی علیه السلام راه می رفتند، چون قد آن دو، کمی بلندتر از آن حضرت بود،

خلیفه دوّم جملاتی را به شوخی و طنز مطرح کرد و خطاب به حضرت فرمود:

أَنْتَ فِي بَيْنِنَا كُنُونِ «لَنَا»

«علی، تو در میان ما، مثل حرفِ «نون» در «لَنَا» هستی.»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بلافاصله و بدون مهلت پاسخ داد که:

إِنْ لَمْ أَكُنْ أَنَا أَنْتُمْ «لَا»

«اگر من در میان شما نباشم، شما می شوید «لا».»

یعنی اگر من نباشم، شما چیزی نیستید، چون «لا» یعنی «هیچ».

شرح نهج البلاغه خوئی ج 6 ص 94.

زن معروفه.

عمر و عاص در این فکر بود که در میدان صفین روزی خودی نشان دهد، تا آن که سوار نقاب داری از سپاه امام علی علیه السلام به میدان آمد، عمر و فکر کرد که حریف او می شود، با شجاعت در مقابل نقاب دار ایستاد و گرد و خاک کرد، وقتی حمله آغاز شد دانست که آن نقاب دار، علی علیه السلام است، درمانده شد چه کند؟ مقاومت کند کشته می شود، فرار کند آبرویش می رود، هنوز انتخاب نکرده بود که حمله امام به او مهلت نداد از روی اسب سرنگون شد، مرگ را با چشم خود دید، ناگاه زشت ترین حيله را بکار گرفت، که عورت خود را آشکار کرد، و امام او را در پستی و رسوائیش واگذارد، عمر و عاص با کمال ذلت فرار کرد، و در میان دو لشگر آن روز، و در پیشگاه تاریخ تا روز قیامت خود را آبرو برد.

خطبه 84 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.
حکمت 450 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

شنا در رودخانه

یکی از لذت‌های حلال، و تفریحات نشاط آور، شنا کردن است. و در روایات اسلامی فراوان به یادگیری شنا و آموختن فنّ شنا گری به فرزندان، سفارش شده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به شنا کردن علاقه داشت، با اینکه می‌توانست روزهای جمعه در منزل غسل جمعه کند، اما به کنار رودخانه می‌رفت و در رودخانه غسل جمعه و شنا می‌کرد. أشعث بن عبد می‌گوید: یک روز جمعه علی علیه السلام را دیدم که در رودخانه فرات، شنا می‌کرد و غسل جمعه انجام می‌داد و در آن روز با پیراهنی نو، نماز جمعه خواند. (1). منهای البرائه خوئی ج2 ص208.

وسیله سواری

وسیله سواری امام علی

وسیله سواری برای هر کسی ضروری است، و هرچه دارای کیفیت بهتری باشد خوب است، که در روایات آمده است، از سعادت مؤمن، اسب خوب است. (1). حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای: یک شتر سواری، یک اسب و یک قاطر سفید بود. که آن را (دُلْدُلْ) می‌گفتند، و در روز جنگ حنین سوار بر قاطر شد. به امام علی علیه السلام گفتند:

بر اسب سوار شو که چابک و گریزنده تر است.

حضرت فرمود:

الْخَيْلُ لِطَلْبِ وَ الْهَرَبِ، وَ لَسْتُ مُدْبِرًا وَ لَا أَنْصَرِفُ عَنْ مُقْبِلٍ

(اسب برای گرفتن فراری، و گریز از میدان است، در صورتی که من نه فراری را تعقیب می کنم و نه خود از میدان می گریزم) (2).

یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در انتخاب وسیله سواری نیز اهداف بلند دفاعی و نظامی را در نظر دارد و وسیله سواری را منطبق با اهداف ارزشی خود انتخاب می فرمود.

بحارالانوار ج 64 ص 171 ح 19.

ناسخ التواریخ ص 710، و عیون اخبار الرضا ج 2، و بحارالانوار ج 9.

مسابقات اسب سواری

بر اساس ضرورت های دفاعی، اسب سواری، یکی از ورزش های ارزشمند بوده و خواهد بود.

با اینکه بُرد و باخت در بسیاری از کارها حرام است، و حکم قمار بازی را دارد، اما در تیراندازی، شنا

و اسب سواری

اشکالی ندارد،

تا چابک سواران رزمنده، همواره آماده دفاع باشند.

آنگاه که امام علی علیه السلام در جنگ ذات السلاسل، ناگهان سواره بر لشکر دشمن تاختن آغاز کرد که سُم اسب هایشان بر سنگ های بیابان می خورد و جرقه های امید می جهید،

قرآن به آن اسب ها، و برخوردار سُم
 هایشان و جهیدن جرقه های آتش زا در سوره
 «والعادیات» سوگند یاد می کرد، که
 فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا 11 فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا 12 فَاَلْمُغِيرَاتِ
 صُبْحًا 13 فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا 14 فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا 15 إِنَّ
 الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ 16 وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ 17 وَإِنَّهُ
 لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ 18 أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي
 الْقُبُورِ 19 وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ 101 إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ
 يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ 11

به نام خداوند بخشنده مهربان
 سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در
 حالی که نفس زنان به پیش می رفتند، 11 و
 سوگند به افروزندگان جرقه آتش (در
 برخورد سمهایشان با سنگ های بیابان)، 12
 و سوگند به هجوم آوران سپیده دم 13 که
 گرد و غبار به هر سو پراکندند، 14 و
 (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند، 15 که
 انسان در برابر نعمت های پروردگارش
 بسیار ناسپاس و بخیل است؛ 16 و او خود
 (نیز) بر این معنی گواه است! 17 و او
 علاقه شدید به مال دارد! 18 آیا نمی داند
 در آن روز که تمام کسانی که در قبرها
 هستند برانگیخته می شوند، 19 و آنچه در
 درون سینه هاست آشکار می گردد، 101 در آن
 روز پروردگارشان از آنها کاملاً باخبر
 است! 11

مسابقات اسب سواری، هم مقدمه دفاع
 است،

و هم از تفریحات سالم به حساب می آید.
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در
 کودکی آنچنان چالاک و تند و سریع حرکت می
 کرد که اسبان را هوار را در حال دویدن
 می گرفت و بر پشت آنان سوار می شد. (1).
 سفینه البحار، ماده قوا.

قبول هدایای دوستان

قبول هدیه حلوا و شوخی کردن

روزی یکی از دوستان امام حلوائی تهیّه کرد و از آن حضرت خواست تا تناول فرماید.

امام علی علیه السلام فرمود:
مناسبت آن کدام است؟
جواب داد:

امروز نوروز است. (روز عید است)
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن حلوا میل فرمود و خندید و چنین شوخی کرد که:

اگر می توانی همه روز را نوروز قرار ده!! (1).

اینکه در نهج البلاغه در خطبه 224 نقل فرمود که شخصی برای امام علی علیه السلام حلوا آورد و حضرت نپذیرفت، و فرمود:
وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَفَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَنِئْتُهَا، كَأَنَّمَا عَجِنْتُ بِرَبِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْنِيهَا،

فَقُلْتُ: أَصْلُهُ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ!
فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ.

فَقُلْتُ: هِبَلَتِكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَنْيَّتَنِي لَتَخْدَعَنِي؟ أَمْخَبَيْطُ أَنْتَ أَمْ دُو جِنَّةٍ، أَمْ تَهَجُرُ؟

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاجِهَا، عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِّ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا.

مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى! نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلَّلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.

«و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد (2) و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا

زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله حرام است. گفت نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگیرند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟

بخدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جو ای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است.

علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذت های ناپایدار چه کار؟!!

بخدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش ها، و از او یاری می جوییم. «(3)».

در آنجا «اشعث بن قیس» چون فردا در دادگاه برای مسئله ای می بایست محاکمه شود، شب هنگام حلوا را به بهانه هدیه بُرد تا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به خیال واهی خود جذب کند که آن حضرت نپذیرفت و هدیه او را ردّ کرد.

نه اینکه حضرت غذائی نمی خورد یا هدیه و دعوت دوستان را ردّ می کرد.

گرچه امام علی علیه السلام نسبت به قبول هدایا احتیاط می کرد و هدایای مردم مدائن را در سر راه صفین نپذیرفت و فرمود:

هرچه به سپاهیان یا اسبان ما می دهند، باید قیمت عادلانه را بگیرند.

از حضرت پرسیدند:

برخی از مردم مدائن با بعضی از سربازان خویشاوند می باشند که برای آنها هدایایی آورده اند.

امام علی علیه السلام فرمود:
مانعی ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران نظام هشدار می دهد که از راه پذیرش هدایا به رشوه خواری مبتلا نگردند و یکی از دغدغه های آن حضرت یکی دانستن هدیه و رشوه بود، که در خطبه 156 فرمود:

«يَا عَلِيُّ، إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي»
فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْلَيْسَ قَدْ قُلْتُ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتَشْهَدَ مَنْ اسْتَشْهَدَ مِنْ
الْمُسْلِمِينَ، وَحِيزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِي:
«أَبْسِرْ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟»
فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ، فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَنْ؟»
فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى
وَالشُّكْرِ. وَقَالَ:

«يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْفَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَيَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَيَّ رَبِّهِمْ، وَيَتَمَنَّوْنَ
رَحْمَتَهُ، وَيَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ، وَيَسْتَحْلُونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ، وَالْأَهْوَاءِ
السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحْلُونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ، وَالسُّخْتِ بِالْهَدِيَّةِ، وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ»
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَيْمَنْزِلَةٍ رِدَّةٍ، أَمْ بِمَنْزِلَةٍ
فِتْنَةٍ؟
فَقَالَ:
«بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ».

«ای علی! پس از من امت اسلامی به فتنه
و آزمون دچار می گردند.
گفتم:

ای رسول خدا مگر جز این است که در روز
«أُحُد» که گروهی از مسلمانان به شهادت
رسیدند، و شهادت نصیب من نشد و سخت بر
من گران آمد، تو به من فرمودی، ای علی!
مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد
آمد.

پیامبر صلی الله علیه وآله به من فرمود:
(همانا این بشارت تحقق می پذیرد، در
آن هنگام صبر تو چگونه است؟)
گفتم:

ای رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین
موردی جای صبر و شکیبایی نیست بلکه جای
مژده شنیدن و شکر گذاری است.

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 (ای علی! همانا این مردم به زودی با
 اموالشان دچار فتنه و آزمایش می شوند، و
 در دینداری بر خدا منت می گذارند، با
 این حال انتظار رحمت او را دارند، و از
 قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می
 پندارند، حرام خدا را با شبهات دروغین،
 و هوسهای غفلت زاء، حلال می کنند، «شراب»
 را به بهانه اینکه «آب انگور» است و
 رشوه را که «هدیه» است و ربا را که
 «نوعی معامله» است حلال می شمارند).
 گفتم:

ای رسول خدا، در آن زمان مردم را در
 چه پایه ای بدانم؟
 آیا در پایه ارتداد؟
 یا فتنه و آزمایش؟
 پاسخ فرمود:

(در پایه ای از فتنه و آزمایش)⁽⁴⁾.

شرح ابن ابی الحدید ج 11 ص 274.
 نوشتند که اشعث بن قیس بود.

خطبه 224 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که
 برخی از اسناد آن به این شرح است:

1- کتاب أمالی ص 496 و 497 مجلس 90 ح 70: شیخ صدوق
 (متوفای 381 هـ)

2- تذكرة الخواص ص 143: ابن جوزی حنفی (متوفای
 654 هـ)

3- ربيع الابرار ص 230 و ج 3 ص 319 ح 61 ب 48: زمخشری
 معتزلی (متوفای 538 هـ)

4- کتاب مناقب ج 2 ص 109: ابن شهر آشوب (متوفای
 588 هـ)

5- کتاب اربعین ص 377 تا 380: مجلسی (متوفای 1110
 هـ)

6- منهاج البراعة ج 2 ص 390: ابن راوندی (متوفای
 573 هـ).

خطبه 156/14 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

پذیرش میهمانی ها

امام علی علیه السلام با اینکه دارای مسئولیت های گوناگون و مهم بود، و بر بسیاری از امور کشور نظارت مستقیم داشت که تمام اوقات شب و روز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را پر می کرد،

اما به روحیات اجتماعی و عاطفی دوستان و فرزندان و خویشاوندان نیز توجه داشت. میهمانی دخترانش را می پذیرفت، به میهمانی می رفت،

دعوت دوستان را قبول می کرد،⁽¹⁾ در برخی از میهمانی ها شرکت می کرد، و دیگران را بر سر سفره خود میهمان می کرد.

که در شب 19 ماه مبارک رمضان «شب ضربت خوردن» میهمان دخترش حضرت رقیه بود. برخی از میهمانی ها و شرط امام برای پذیرش میهمانی را در همین مجموعه جلد 1، اخلاق فردی آوردیم، برای اطلاع بیشتر مراجعه فرمائید.

شرایط پذیرش میهمانی

شخصی امام علی علیه السلام را به میهمانی دعوت کرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سه شرط دارد اگر قبول می کنی می پذیرم، آن شخص گفت شرایط کدامند؟ امام علی علیه السلام فرمود:

1- از بیرون چیزی تهیه ننمائی، هر چه هست بیاوری.

2- آنچه در منزل داری از ما دریغ نکنی.

3- به زن و بچه هایت سخت نگیری.
آن شخص گفت:
هر سه شرط را قبول دارم.
و امام نیز مهمانی او را پذیرفت.⁽¹⁾

قبول میهمانی

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
دعوت خویشاوندان، فرزندان، و دختران خود
را می پذیرفت.
در شهر بصره دعوت میهمانی علاء بن زیاد
را پذیرفت.

و در شهر مدینه حتی دعوت میهمانی
دوستان غیر عرب، از نژادهای گوناگون، و
ایرانیان را رد نمی کرد،
روزی پس از قبول مهمانی یک مسلمان
ایرانی و صرف حلوائ نوع ایرانی، علت آن
را پرسید.

به امام علی علیه السلام گفته شد که:
به مناسبت عید نوروز این حلوائ ایرانی
تهیه شد.

امام علی علیه السلام به مزاح فرمود:
آیا نمی شود، هر روز، نوروز باشد؟⁽²⁾
خصال ج 1 ص 188.

شرح ابن ابی الحدید ج 11 ص 274.

با کودکان یتیم

برطرف کردن نیاز مادی و روحی یتیمان

امام علی علیه السلام تنها به نیازهای جسمی یتیمان بی پدر توجه نداشت بلکه به نیازهای روانی و روحی آنها نیز رسیدگی می کرد،

خرما و برنج و روغن به خانه یتیمان می برد،

و برای آنان غذاهای خوب درست می کرد و آنها را از گرسنگی نجات می داد.

و از نظر تربیتی سعی می کرد با دست خود لقمه در دهانشان بگذارد،

و آنها را بخنداند،

و خطاب به آنان می فرمود:

اگر به شما گفتند پدر شما کیست؟

بگوئید:

ما یتیم نشده ایم، پدرمان علی علیه السلام است.

روزی در منزل یکی از یتیمان، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از غذا دادن به چند بچه یتیم، با روش های گوناگون سعی داشت آنها را بخنداند، و روی دست و زانو راه می رفت و با صدای تقلیدی از گوسفند بچه ها را می خنداند،

قنبر به امام علی علیه السلام اعتراض کرد.

پاسخ فرمود:

وقتی داخل خانه شدم، یتیمان گریه می کردند، و حال دوست دارم وقتی که از منزل خارج می شوم آنها خندان باشند.⁽¹⁾

این شیوه رفتاری، اثر بسیار مهمی در روحيات بچه های پدر از دست داده دارد که احساس کمبود نکنند.

درر المطالب - و - شجره طوبی.

خوشروئی و تبسم

برخی برای خود بزرگ جلوه دادن، تندخو و عبوس بوده و خشن با مردم برخورد می کنند،

و گروهی بد اخلاق و عصبانی هستند. بد زبان و تندخو و بد رفتارند، متکبر و دارای خشونت می باشند، اینها نمی توانند در دل های مردم نفوذ کنند، و دوستان و خویشاوندان را در روابط اجتماعی خشنود نگهدارند. در اسلام خوشروئی و فروتنی و تبسم بر لب داشتن و شوخی های با نمک کردن، از ارزش های ارزنده اخلاقی است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم متواضع، خوشرو و فروتن بود، به گونه ای که همه را جذب می کرد و در عمق جان دوستان نفوذ داشت،

درباره آن بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نوشتند:

إِنَّهُ كَانَ كَثِيرُ التَّبَسُّمِ وَ كَانَ أَفْكَهُ النَّاسِ

(همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زیاد تبسم بر لب داشت و از همه بیشتر مزاح و شوخی نمکین می کرد.)⁽¹⁾. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خود فرمود:

إِنِّي لَأَمْزُحُ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا

(همانا من از همه بیشتر شوخی می کنم، اما جز حق چیزی نمی گویم.) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز شوخی نمکین داشت، و همواره تبسم بر لب داشته، خوشرو و متواضع بود،

در سلام سبقت می گرفت. تا آنجا که متکبران غرور زده به امام علی علیه السلام ایراد می گرفتند،

که چرا شوخی می کند،
و با مردم فروتن است،
و تبسم بر لب دارد،
و به همین جهت برخی از خود بزرگ بین
ها، که مردم را تحقیر می کردند و می
گفتند:

علی برای خلافت، مناسب نیست.
روزی سلمان فارسی به حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

هَذَا مَا أَخْرَكَ إِلَى الرَّابِعَةِ

(اخلاق نیکو و شوخی های تو باعث شد که
بی خردان شما را در رتبه چهارم خلافت
قرار دهند.)

و می گفتند:

لَوْلَا دُعَابَتُهُ لَكَانَ أَوْلَى النَّاسِ بِالْخِلَافَةِ

(اگر شوخی های علی نبود، از همه
سزاوارتر به خلافت بود.)

چون جاهلان غرورزده فکر می کردند، یک
مدیر سیاسی باید متکبر و خودخواه و خشن
باشد تا مردم از او ترسیده، اطاعت کنند.
همین جو سازی ها را عمروعاص در شام
برضاً امام علی علیه السلام داشت که در
خطبه 84 نهج البلاغه حضرت پاسخ او را می
دهد:

**عَجَبًا لِإِبْنِ النَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً، وَ أَنِّي أَمْرٌ تَلْعَابَةٌ أَعَافِسُ
وَ أَمَارِسُ لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَ نَطَقَ إِثْمًا... أَمَا وَ اللَّهُ لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ**

(شگفتا، پسر آن زن نابغه، در میان
مردم شام رواج می دهد که من اهل شوخی
بوده با سخنان خنده آور مردم را سرگرم
کرده ام، حرفی به باطل گفته و سخنی به
گناه انتشار داده است.)

سوگند به خدا همانا مرا یاد مرگ از
شوخی کردن و سرگرمی های بیهوده باز می
دارد (2).

جامع السعادات.

خطبه 84/1 و 4 نهج البلاغه معجم الفمهرس مؤلف.

لذت های حلال

روان آدمی و لذت های حلال

روح آدمی دارای نیازها و نیازمندیهای گوناگونی است.

آنگونه که جسم آدمی نیاز به انواع ویتامین ها، غذاها و میوه جات و سبزیجات دارد،

روح نیز نیاز به شادابی دارد، روح آدمی نیز مریض می شود و باید درمان گردد،

روح آدمی نیز محتاج به انواع غذاهای روحانی است که در روانشناسی امروز به صورت جدی، تحت بررسی و شناسائی است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه فرمود:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

(این دل ها همانند تن ها خسته می شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید.)⁽¹⁾

از این رو انواع پند و اندرز، موعظه، سخنان اخلاقی، اشعار عرفانی، جلسات درس اخلاق، و تفسیر، و کلمات حکیمانه می توانند لذت های روح را فراهم آورده و آن را درمان کنند.

حکمت 197 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

1- عقد الفرید ج 6 ص 279: ابن عبد ربه مالکی (متوفای 328 هـ)

2- اصول کافی ج 1 ص 48 ح 1: کلینی (متوفای 328 هـ)

3- دستور معالم الحكم ص 23: قاضی قضاعی (متوفای 454 هـ)

4- ربیع الابرار ج 1 ص 23 ب 1: زمخشری معتزلی (متوفای 538 هـ)

5- نهاية الارب ج 8 ص 181: نویری شافعی (متوفای 732 هـ).

ضرورت لذت های حلال

پس اگر روح آدمی چون جسم، غذا می طلبد، مریض گشته احتیاج به دارو و درمان پیدا می کند. لذت های حلال برای درمان روح یک ضرورت است، تا به نیازمندی های روان آدمی پاسخ مثبت داده شود،

که امام علی علیه السلام فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ.

وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ:

مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

(مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند،

زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت هایی که حلال و زیباست.

خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند، کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت های حلال.)⁽¹⁾.

حکمت 390 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

1- کتاب أمالی ج 1 ص 146 م 5 ح 240/53: شیخ طوسی (متوفای 460 هـ)

2- کتاب محاسن ص 345 ح 4 ب 1: احمد بن محمد برقی (متوفای 274 هـ)

3- منهاج البراعة ج 3 ص 414: ابن راوندی (متوفای 573 هـ)

4- کنز العمال ج 8 ص 236: متقی هندی حنفی

5- تحف العقول ص 203: ابن شعبه حرانی (متوفای 380 هـ).

امام علی و تجمل و زیبائی

انگشتر های امام

اشاره

یکی از جلوه های زیبائی و تجمل در مردان انگشتر، و در زنان انواع انگشتر و حلقه و دستبند های طلائی است. داشتن انگشتر نه تنها جنبه زیبائی دارد، بلکه فوائد روانی و بهداشتی گوناگونی نیز به همراه خواهد داشت، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن بهره مند بود و به آن سفارش فرمود. به نمونه ها توجه کنید:

چهار انگشتر
نقش انگشتر امام علی
انگشتر و زینت مردم
کیفیت انگشتر

چهار انگشتر

امام علی علیه السلام چهار انگشتر در دست شریف می کرد:

- 1- انگشتری از یاقوت سرخ برای شرافت و بزرگواری
- 2- انگشتری از عقیق سرخ برای حرز و محفوظ ماندن
- 3- انگشتری از فیروزه، برای پیروزی و شادابی
- 4- انگشتری از آهن چینی برای قوت بخشیدن به انگشت که دیگران را از استفاده آن نهی می فرمود.⁽¹⁾

می بینیم با اینکه حضرت در لباس، ساده پوش است، اما به انگشتر و انواع آن توجه دارد.

مکارم الاخلاق ص 86، و ناسخ التواریخ ص 712، و بحار الانوار ج 9، و تذکرة الخواص ابن جوزی.

نقش انگشتر امام علی

امام صادق علیه السلام می فرماید:
نقش نگین حضرت علی علیه السلام «الله الملك»
بود.

علی بن مهزیار می گوید:
بر امام هفتم علیه السلام وارد شدم،
انگشتری از فیروزه در دست آن حضرت
بود، که جمله؛
«الله الملك»

بر آن نوشته شده بود،
و من زیاد به آن نگاه می کردم،
امام علیه السلام فرمود:
چرا نگاه می کنی؟
این سنگی از بهشت بود که جبرئیل برای
پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هدیه آورد،
و رسول خدا آن را به حضرت علی علیه
السلام بخشید که به ما رسید،
آیا می دانی نام آن چیست؟
گفتم: به فارسی فیروزه است.
فرمود: نام عربی آن ظفر است.⁽¹⁾
مکارم الاخلاق ص 91 - 89.

انگشتر و زینت مردم

الف - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر عقیق بر انگشتان مبارک داشت و می فرمود:

هرکس انگشتر عقیق بر دست کند، ثواب نماز او چهل درجه از آنانکه عقیق بر دست ندارند برتر است. (1).

ب - امام علی علیه السلام در رهنمودی فرمود:
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

یا علی، انگشتر طلا در دست مکن و جامه حریر مپوش که ره آورد آن، آتش جهنم است.
ج - از سلمان فارسی نقل شد:

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
یا علی، انگشتر در دست راست بکن تا از مقرّبان باشی.

عرض کرد که:
یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کدامند مقرّبان.
حضرت فرمود:

جبرئیل و میکائیل
دوباره پرسید:
چه (نوع) انگشتر به دست کنم؟
فرمود:

عقیق سرخ، بدرستی که آن اقرار کرده است برای خدا به یگانگی،
و برای من به پیغمبری،
و برای تو یا علی، به آن که وصی منی،
و برای فرزندان تو به امامت،
و برای دوستان تو به بهشت،
و برای شیعیان فرزندان تو به جنّت الفردوس.

د - حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
نهی فرمود از انگشتر دست کردن در انگشت
وسط و انگشت شهادت.
حلیة المتقین باب سوم.

کیفیت انگشتر

الف - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
فرمود:

انگشتر غیر نقره در دست نکنید،
به درستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم فرمود:
پاک (تمیز) نیست دستی که در آن انگشتر
آهن باشد.

ب - امام رضا علیه السلام فرمود:
در وقت انگشتر بدست نمودن، بگو:
«اللَّهُمَّ سَمِّنِي بِسِمَاءِ الْإِيمَانِ وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتِي إِلَى خَيْرٍ إِنَّكَ
أَنْتَ الْعَزِيزُ الْأَكْرَمُ»

(پروردگارا مرا نیکو و زیبا گردان، به
علامت و نشانه ایمان،
و خیر برایم برگزین،
و عاقبتم را به سوی خیر قرار ده،
به درستی که تو قدرتمندی و گرامی
تری).

ج - امام رضا علیه السلام از
امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که:
روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
برای نماز بیرون آمد، در حالی که انگشتر
عقیق یمنی در دست داشت، انگشتری از «جزع
یمانی» به من داد و فرمود:

ای علی!! این انگشتر را در دست راست
خود بگذار و با آن نماز بخوان که نماز
با انگشتر «جزع یمانی» هفتاد برابر ثواب
دارد.⁽¹⁾

حلیة المتقین باب پنجم.

رنگ کردن مو

اعتراض اصحاب

یکی از مظاهر تجمل و زیبائی، رنگ کردن مو است، با خضاب کردن بوسیله حناء یا گیاهان، رنگ سفید مو را تغییر می دادند، که از نظر تجمل و زیبائی و حتّی سیاسی، مهمّ بود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد که:

غَيِّرُوا الشَّيْبَ

«پیری را تغییر دهید»

که هم از نظر سیاسی و موضع گیری در برابر دشمن مهم می نمود، و هم از نظر تجمل و زیبائی مؤثر بود.

رنگ کردن مو در جلب رضایت همسران، نقش دارد.

همانگونه که مرد از زن، انتظار تمیزی و پاکیزگی دارد، زن هم از مرد انتظار زیبائی و تجمل خواهد داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام موها را رنگ می کرد.

اما چند هفته ای که موهای مبارک را رنگ نکرد، مورد اعتراض اصحاب قرار گرفت:

لَوْ غَيَّرْتَ شَيْئَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(بہتر بود که موها را رنگ می کردی)

حضرت پاسخ داد:

الْخِضَابُ زِينَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ

(خضاب و رنگ کردن مو زینت است، اما ما در مصیبت پیامبریم.)⁽¹⁾

حکمت 473 نهج البلاغه معجم المفهرس، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

1- مکارم الاخق ص 83: طبرسی (متوفای 548 هـ)

2- منهاج البراعة ج 3 ص 434: ابن راوندی (متوفای

573 هـ)

- 3- بحارالانوار ج 41 ص 165: مجلسی (متوفای 1110هـ)
4- فروع کافی ج 6 ص 482 ح 12: کلینی (متوفای 328هـ).

خانه و مسکن مناسب

خانه وسیع خریدن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مسکن که یکی از نیازهای طبیعی و ضروری انسان است، فکر وسیع و واقع بینی داشت. روزی به منزل یکی از دوستان خود رفت، دید که منزل او بسیار کوچک و تنگ است، امام علی علیه السلام به او فرمود: خانه تو خیلی کوچک است.

سپس پولی در اختیارش گذاشت که منزل مناسبی شأنش خریداری کند و به آنجا اثاث کشی نماید.

دوست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام این خانه پدری من است که آن را برای من ساخته و نمی توانم آن را بفروشم، یا از آن خارج گردم.

حضرت پاسخ داد:

إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَحْمَقَ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ؟

(اگر پدرت نادان بود، تو هم باید نادان باشی؟) (1).

روش استفاده از خانه های مجلل

بهج الصبَاغه ج 12 ص 98.

یکی از دوستان امام علی علیه السلام در شهر بصره، «علاء بن زیاد» بود، که خانه بسیار با شکوه و بزرگی داشت، وقتی حضرت وارد خانه او شد، ابتدا اعتراض کرد که:

مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ؟

(با این خانه بسیار بزرگ چه می کنی؟)
سپس روش استفاده را یادش داد، و فرمود:

حال که چنین خانه ای ساختی؛
مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا، وَأَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجُ؟
وَبَلَىٰ إِنْ سَبَّتَ بَلَّغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ: تَقْرَىٰ فِيهَا الضَّيْفَ، وَتَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ، وَتَطْلُعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَّغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ.

فقال له العلاء: يا أمير المؤمنين، أشكو اليك أخی عاصم بن زیاد.

قال: وما له؟ قال: لبس العباة وتخلي عن الدنيا.

قال: عليّ به. فلما جاء قال:

يَا عَدَىٰ نَفْسِهِ! لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ! أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟! أَتَرَىٰ اللَّهُ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟! أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ!
قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا أَنْتَ فِي خُسُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَجُسُوبَةٍ مَأْكَلِكَ!
قَالَ: وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ فَرَضَ عَلَىٰ أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُفَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَنْبَغُ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!

(با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی؟
در حالی که در آخرت به آن نیازمند تری.
آری اگر بخواهی می توانی با همین خانه، به آخرت برسی!
در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی،

به خویشاوندان با نیکوکاری بپیوندى،
و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی،

پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می توانی پردازی.

(علاء گفت: از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم، فرمود چه شد او را؟ گفت عبا یی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است: امام علی علیه السلام فرمود او را بیاورید، وقتی آمد به او فرمود: ای دشمنک جان خویش! شیطان سرگردانت کرده است،

آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکیزه اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک‌تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.

(عاصم گفت: ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس‌خشن، و آن غذای ناگوار بسر می‌بری؟ امام علی علیه السلام فرمود:)

وای بر تو من همانند تو نیستم،

خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیچان نیاورد، و به طغیان نکشاند.)⁽¹⁾

خطبه 209 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

1- قوت القلوب ج 1 ص 531: ابو طالب مکی (متوفای 382 هـ)

2- عقد الفرید ج 2 ص 188 و 189 و ج 1 ص 329: ابن عبد ربه مالکی (متوفای 328 هـ)

3- اصول کافی ج 1 ص 410 و 411 ح 1: کلینی (متوفای 328 هـ)

4- ربیع الابرار ج 4 (باب اللهو و اللذات): زمخشری معتزلی (متوفای 538 هـ)

5- کتاب اختصاص ص 152: شیخ مفید (متوفای 413 هـ).

طرح و مدل لباس

طرح و مدل لباس خوب

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سر راه خود برای دفاع از تهاجم شورشیان، به بصره می رفتند، عده ای را مشاهده فرمود که لباس های بسیار بلندی دارند، بگونه ای که بر روی زمین کشیده می شود. امام علی علیه السلام به آنها اعتراض کرد که چرا لباس های بلند را کوتاه نمی کنید؟⁽¹⁾ هم زود آلوده می شود، و هم کبر و غرور می آورد. بهج الصباغه ج 12 ص 109.

استفاده از لباس های نو

گرچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ساده پوشی ضرب المثل بود، اما هرگز لباس های امام علی علیه السلام کثیف و چرکی و پاره نبود. لباس های گران قیمت نمی خرید، اما با لباس تمیز و پاکیزه و نو، نماز می خواند. أشعث بن عبد می گوید: در یکی از روزهای جمعه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که در آب فرات غسل جمعه کرد و سپس پیراهن نو و ارزان قیمتی خرید و با آن نماز جمعه خواند. (پیراهن را به 3 درهم خرید.)⁽¹⁾ شرح نهج البلاغه خوئی ج 2 ص 408.

لباس حریر حرام است

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد که به من فرمود:

یا علی لباس حریر میپوش که آتش جهنم را بدنبال دارد.⁽¹⁾
حلیة المتّقین باب دوّم.

رنگ لباس ها

بهترین رنگ ها برای پیراهن، رنگ سفید است،
که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اکثر دوران زندگی خود لباس سفید می پوشید.⁽¹⁾
حلیة المتّقین باب چهارم.

کیفیت لباس ها

الف - امام علی علیه السلام از لباس های بلند، و دارای آستین های بلند، پرهیز می کردند،
اگر پیراهنی را می پوشید که آستین آن بلند بود، فوراً زیادی آن را قطع می کرد.⁽¹⁾

ب - لباس باید ساده باشد،
و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ساده می پوشید،
و فرمود:

امت اسلامی همواره با خیر و نعمت باشد،
آنگاه که ساده پوش باشند و چون ایرانیان و دیگر اقوام غیر عرب به لباس های گران قیمت و زر بافت، روی نیاورند.⁽²⁾

روزی لباس ساده و وصله داری بر اندام
امام علی علیه السلام بود که شخصی به آن
حضرت اعتراض کرد.

حضرت در پاسخ او فرمود:
يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ
عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ
وَعَادَاهَا، وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَا شِ بَيْنَهُمَا؛ كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ
مِنَ الْآخَرِ، وَهُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!

«دل با آن فروتن، و نفس رام می شود، و
مؤمنان از آن سرمشق می گیرند، دنیای
حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه
جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیا پرست
باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه
ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد، و آن دو
همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده
به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود
از دیگری دور می گردد، و آن دو همواره
به یکدیگر زیان رسانند.»⁽³⁾.

حلیة المتقين باب پنجم.

حلیة المتقين باب هشتم.

حکمت 103 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف، که
برخی از اسناد آن به این شرح است:

1- تحف العقول ص 212: ابن شعبه حرانی (متوفای
380 هـ)

2- کتاب طبقات ج 3 ص 28: ابن سعد (متوفای 230 هـ)

3- حلیة الاولیاء ج 1 ص 83: ابونعیم اصفهانی
(متوفای 402 هـ)

4- مطالب السؤول ج 1 ص 15: ابن طلحه شافعی
(متوفای 652 هـ)

5- سراج الملوک ص 244: طرطوشی (متوفای 520 هـ).

آداب لباس پوشیدن

الف - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رهنمود داد که زیر جامه را در حال ایستاده نپوشید که در حال ایستاده پوشیدن، غم و اندوه می آورد. (1).

ب - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

که رسول خدا به من سفارش نمود، هرگاه خواستی پیراهن نو بپوشی این دعا را بخوان:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مِنَ اللِّبَاسِ مَا اتَّجَمَلُّ بِهِ فِي النَّاسِ،
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا ثِيَابَ بَرَكَاتٍ أَسْعَى فِيهَا لِمَرْضَاتِكَ وَاعْمُرْ فِيهَا مَسَاجِدَكَ

(سپاس خداوندی را که مرا پوشاند از لباسهایی که با زیبایی آن، در جامعه مردم زندگی می کنم،

خدایا این لباس را لباس مبارک گردان که در آن، رضایت تو را فراهم کنم، و مساجد تو را آباد سازم.)
و آنگاه فرمود:

هر کس این دعا را به هنگام پوشیدن لباس نو بخواند، آمرزیده خواهد شد. (2).

ج - امام علی علیه السلام فرمود:
چون لباس را از تن در می آوری بگو:
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،

تا دیگر موجودات نا دیدنی، مانند جن، از آن لباس استفاده نکنند. (3).

حدیث 20 از باب سوّم، حلیة المتّقین.
حلیة المتّقین باب نهم.
حلیة المتّقین باب نهم.

در چشمه سار نهج البلاغه

ضرورت شادی و لذت

حکمت 390 نهج البلاغه

نظم المعيشة

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ:
سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرُومُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ
لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ.

وَأَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ:
مَرَمَةً لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةً فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةً فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

ترجمه: حکمت 390 نهج البلاغه

برنامه ریزی صحیح در زندگی

و درود خدا بر او فرمود:

مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم
تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت
پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه
زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت
هایی که حلال و زیباست.

خردمند را نشاید جز آن که در پی سه
چیز حرکت کند، کسب حلال برای تأمین
زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به
دست آوردن لذت های حلال.

اندوه رزق و روزی را نخوردن

حکمت 379 نهج البلاغه

الوان الرزق

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ آدَمَ، الرَّزْقُ رِزْقَانِ:

رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ.

فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَّتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ! كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ؛ فَإِنْ تَكُنِ
السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ؛ وَإِنْ لَمْ
تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ؛ وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ
طَالِبٌ، وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَكَ.

وقد مضى هذا الكلام فيما تقدم من هذا الباب، إلا أنه هاهنا أوضح وأشرح،
فلذلك كررناه على القاعدة المقررة في أول الكتاب.

ترجمه: حکمت 379

اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن

و درود خدا بر او فرمود: ای فرزند آدم! روزی دو گونه است: روزی که تو آن را جویی، و روزی که تو را می جوید، که اگر به سراغش نروی به سوی تو آید، پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه، که بر طرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافی است، پس اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد، و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با اندوه آن چه کار است؟ که هرگز جوینده ای در گرفتن سهم روزی تو بر تو پیشی نگیرد، و چیره شونده ای بر تو چیره نگردد، و آن چه برای تو مقدر گشته بی کم و کاست به تو خواهد رسید.

لذت های دنیا و آخرت

الاعتدال بین الدنيا و الآخرة
وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ دَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنْتَ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلْتَ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتْرَفُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ.
ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالرَّزَادِ الْمُبْلَغِ؛ وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ. أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَبَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ.
لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْفُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ لَذَّةِ.

ترجمه: اعتدال گرایی زاهدان

آگاه باشید، ای بنندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند، با مردم دنیا در دنیا شان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراک های دنیا را خوردند، و همان لذت های را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از

دنیا بهره گرفتند آنگونه که سر کشان و متکبران دنیا بهره مند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند، لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می شود، و هرگونه لذتی در اختیارشان قرار دارد.

دعا برای شادی و سرور پیامبر

خطبه 72 نهج البلاغه

الدعاء للرسول صلى الله عليه وآله

اللَّهُمَّ اَفْسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ؛ وَاَجِرْهُ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ.
اللَّهُمَّ وَاَعْلِ عَلَيَّ بِنَاءِ الْبَانِيْنَ بِنَاءَهُ، وَاكْرِمْ لَدَيْكَ مَنَزَلَتَهُ، وَاثْمِمْ لَهُ نُورَهُ،
وَاَجِرْهُ مِنْ ابْتِعَاتِكَ لَهُ مَقْبُولِ الشَّهَادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقِ عَدْلٍ، وَحُطْبَةِ
فَصْلِ.

اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَقَرَارِ النُّعْمَةِ، وَمَنَى الشَّهَوَاتِ، وَأَهْوَاءِ
اللَّذَاتِ، وَرَخَاءِ الدَّعَةِ، وَمُنْتَهَى الطُّمَأْنِينَةِ، وَتُحَفِ الْكِرَامَةِ.

ترجمه: دعا برای پیامبر صلی الله علیه و آله

پروردگارا! برای پیامبر صلی الله علیه و آله در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرمیت پاداش او را فراوان گردان.

خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر، و مقام او را در پیشگاه خود گرامی دار، نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جدا کننده حق از باطل بود.

بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان،

همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!

شادی و لذت پرهیزکاران

قسمتی از خطبه 192 نهج البلاغه
يُمْسِي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ. يَبِيْتُ حَذِراً وَيُصْبِحُ فَرِحاً؛ حَذِراً
لَمَّا حَذَرَ مِنَ الْعَفَلَةِ، وَفَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ.
إِنْ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا
لَا يَزُولُ، وَزَهَادَةٌ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْرُجُ الْجِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ.

ترجمه: قسمتی از خطبه 192

«روز را به شب می رساند با سپاسگذاری،
و شب را به روز می آورد با یاد خدا، شب
می خوابد اما ترسان، و بر می خیزد
شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود،
و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او
رسیده است.»

اگر نفس او در آن چه دشوار است فرمان
نبرد، از آن چه دوست دارد محروم می
کند، روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار
دارد که جاودانه است، و آن چه را ترک می
کند که پایدار نیست، بردباری را با علم،
و سخن را با عمل، در می آمیزد.»

فهرست مطالب

2	سرآغاز
6	الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان
8	اقسام الگوهای رفتاری
9	حقیقت جاودانه
	ضرورت ها نهج البلاغه و نیازمندی های
13	انسان معاصر
14	نظریه تغییر دائمی و عمومی
23	نیازمندی های روانی انسان
23	اثبات اصالت روح
27	اثبات نیازمندی های انسان
32	ضرورت تفریحات و شادی ها
37	گردش و تفریح
38	استفاده از زیبایی های طبیعت
39	شنا گری و تیراندازی
39	شوخی های متواضعانه
42	زن معروفه
43	شنا در رودخانه
43	وسیله سواری
44	مسابقات اسب سواری
46	قبول هدایای دوستان
50	پذیرش میهمانی ها
50	شرایط پذیرش مهمانی
51	قبول میهمانی
52	با کودکان یتیم
53	خوشروئی و تبسم
55	لذت های حلال
56	ضرورت لذت های حلال
57	امام علی و تجمل و زیبایی
57	چهار انگشتر
58	نقش انگشتر امام علی
59	انگشتر و زینت مردم
60	کیفیت انگشتر
61	رنگ کردن مو
62	خانه و مسکن مناسب
63	روش استفاده از خانه های مجلل

65	طرح و مُدل لباس
65	استفاده از لباس های نو
66	لباس حریر حرام است
66	رنگ لباس ها
66	کیفیّت لباس ها
68	آداب لباس پوشیدن
69	در چشمه سار نهج البلاغه
69	اندوه رزق و روزی را نخوردن
70	اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن
70	لذّت های دنیا و آخرت
71	دعا برای شادی و سرور پیامبر
72	شادی و لذّت پرهیزکاران
73	فهرست مطالب